

مکان - هندسه - طبیعت¹

تادائو آندو

ترجمه : حمید خادمی

نخستین باری که من نسبت به مفهوم واقعی فضای معماری آگاهی یافتم ، زمانی بود که در پانتئون رم ایستاده بودم. آنچه را که تجربه کردم ، فضا از جنبه ذهنی آن نبود - بلکه فضایی بود واقعی ، این یادمان مشهور ، از دیوار محصور کننده استوانه‌ای شکلی که در بالای آن گنبدی نیم کره‌ای با همان قطر قرار دارد ، تشکیل شده است.

قطر ساختمان و همچنین ارتفاع آن به انضمام گنبد ، 43/2 متر است. فرم اصلی پانتئون عبارت از توده کروی عظیمی است. هنگامی که درون این ساختمان هندسی ساده از نور طبیعی‌ای که از فاصله 9 متری مرکز می‌تابد روشن می‌شود ، بی‌مان این فضای معماری شکلی بس واقعی به خود می‌گیرد.

این حالت که از نور ماه حادث می‌گردد ، چیزی است که هیچ‌گاه نمی‌توان آن را در مجموعه‌ای طبیعی و دست‌نخورده تجربه کرد. شکوهی را درخود دارد که بدون اشکال ملهم از اندیشه بشری ، و مشخصاً معماری ، ناممکن است. نیروی لذتی را که من در آن دم احساس کردم ، چیزی است که دلم می‌خواهد آن را معماری بنامم.

تداعی روشن دیگری که از سبک غربی دارم و من را تحت تأثیر قرار داده است ، واقعی نیست بلکه فضایی خیالی است که گ.ب. پیرانه زی ، نقش برجسته ساز و معمار قرن هجدهم آن را ساخته و پرداخته است. فضای مذکور ، توصیفی است دقیق و پر نقش و نگار از یک امپراتوری خیالی رم و نقش برجسته‌هایی حکاکی شده در سنگ از معماری زندان موهوم ، که به خاطر دور بودنش از واقعیت ، با دلبستگی تمام ساخته و پرداخته شده است.

مناظر داخلی زندان‌ها مشخصاً تأثیر پذیری زایل نشدنی این معمار را از ژاپن نشان می‌دهد. آنچه دیده می‌شود ، در نگاه من نوعی فضای سنتی معماری ژاپنی است که در مسیری افقی ، به شکلی زودگذر و بی‌وقفه ، گسترش می‌یابد. لکن زندان‌های پیرانه زی هزارتوهای سه بعدی‌اند ، و تصاویری را از نوعی جهت‌گیری نشان می‌دهند که بتواند عمود پلکان مارپیچ رو به بالا را آشکار سازد.

هماهنگی هندسی فرم پانتئون و فضاهای عمودی جهت‌گیری شده پیرانه زی ، در تضاد آشکاری با آن چه که من در مورد سنت معماری ژاپن می‌اندیشم قرار دارند. افقی بودن معماری ژاپن کاملاً آشکارا است و فضاهای آن نیز غیر هندسی و نا هماهنگ‌اند.

معماری ژاپن ، معماری تقریباً بدون فرم است ، و معماری فضاهایی را به وجود می‌آورد که با محیط طبیعی بیرون در هم می‌آمیزند. پانتئون و حکاکی‌های نقش برجسته پیرانه زی ، نقطه مقابل فضاهای سبک ژاپنی‌اند ، و در واقع نمونه فضاهای معماری سبک غربی به شمار می‌آیند.

اکنون می‌فهمم این مسئله که چگونه چنین مفاهیم و برداشت‌های متضادی از فضا توانسته‌اند در هم آمیزند و به شکلی نامحسوس در یک ساختمان حضور یابند ، اندیشه مرا به خود مشغول داشت و سال‌های سال کارهای مرا تحت تأثیر خود گرفت.

من معتقدم که چنانچه بناست ساختمانی به مثابه نمود معماری متبلور گردد ، باید سه عنصر پر اهمیت را در خود داشته باشد. نخستین اینها مکان است. فضا از ملزوماتی است که نیروی معماری را در خود نگاه می‌دارد. من اعتقاد دارم که وظیفه معماری درک منطق توصیف ناشدنی مکان است ؛ همان نیروی ویژه‌ای که مکان آن را به وجود می‌آورد و پاسخگوی آن است.

عنصر پر اهمیت دوم هندسه است که پانتئون نمونه درخشان آن به مشار می‌آید. هندسه ، هسته یا چارچوبی را که واقعیت معماری است در خود دارد. منظور من شکل‌هایی همچون حجم‌های افلاطونی است که در بسیاری از موارد هندسه‌شان مشتمل بر چارچوب‌هایی سه بعدی است.

این به نظر من از بعد هندسی خالص‌تر است. سومین عنصر پر اهمیت ، طبیعت است لکن منظور من طبیعت بکر و دست‌نخورده نیست بل آن چیزی است که می‌توان «طبیعت ساخته بشر» نامید. منظور من طبیعت است که نوعی نظم به آن داده شده و در نتیجه از چیزی انتزاعی و درهم و برهم ، به نوعی از نظم ، نور مجاز ، آ مجزا و باد مجاز بدل گردیده است.

هنامی که این نوع طبیعت به معماری‌ای مرکب از مواد خام و هندسه عرضه گردد ، آنگاه در می‌یابیم که برعکس ، این معماری است که منتزع و مجزا شده است. معماری تنها با مصالح ، هندسه و طبیعت است که می‌تواند قدرت و شکوه بیابد. معماری می‌تواند ما را برانگیزد و به هیجان آورد ، درست عین پانتئون که شکوه و عظمت آن فقط زاییده جنبه‌ای از خرد بشری است که معماری نام دارد.